

مروری بر برنامه‌ی فلسفه برای کودکان

دکتر ایراندخت فیاض

عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز



کلید واژه‌ها: فلسفه برای کودکان، نهضت تفکر انتقادی، مهارت‌های تفکر، پرورش ذهن، روش تفکر

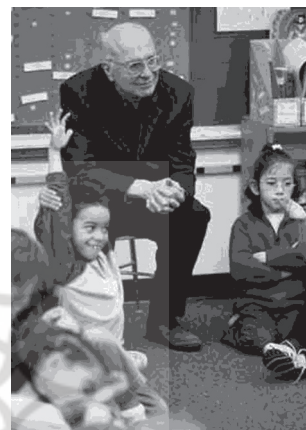
مقدمه

فلسفه عمیق‌ترین شکل تفکر بشری است و کودکان فیلسوف‌ترین موجودات روی زمین هستند که این خصیصه را در آغاز سن چهار سالگی با کنجکاو‌های بی حد و حصر خود به روشنی به نمایش می‌گذارند. فلسفه از حیرت آغاز می‌شود و کودکان متعجب‌ترین و حیرت‌زده‌ترین افراد در برابر پدیده‌های عادی و روزمره هستند. کودکان نه به لحاظ دانستن تاریخچه، آرا و نظریات فیلسوفان و هوش زیادشان، بلکه به خاطر ویژگی‌های بالقوه‌ای که در آن‌ها وجود دارد و مهم‌ترین آن پرسشگری است، به فیلسوفان کوچک تعبیر می‌شوند. آن‌ها را می‌توان در تعریف "دوست‌دار دانایی" که معنای اصلی "فیلسوف" است، از چراها و چگونه‌های همیشگی‌شان تشخیص داد. برای کودکان، فلسفه یک فعالیت تلقی می‌شود که طی آن، مهارت‌هایی را که فلاسفه برای درست فکر کردن به کار می‌گیرند، در یک منظومه‌ی کوچک‌تر تجربه و آزمایش می‌کنند. در برنامه‌ی فلسفه برای کودکان نیز تلاش می‌شود که کودکان تاجایی که ممکن است، بین مفاهیم رابطه برقرار سازند، روابط و هم‌بستگی‌ها را کشف کنند و بتوانند ساختارهایی را برای فهم و شناخت به‌وجود آورند؛ تا از این رهگذر فرصت‌های بیشتری را برای طرح‌ریزی تجربه‌های آینده در اختیار گیرند. لازمه‌ی رشد فکری، بلاز بودن دریچه‌های فکری، گستردگی و گشودگی افق اندیشه و انعطاف‌پذیری است تا براین مبنای فرد توانایی بررسی اندیشه‌های گوناگون و حتی اندیشه‌هایی را که در تعارض هستند، در خود دریابد.

جایگاه فلسفه در زندگی کودکان

ریشه‌های جایگاه فلسفه در نیازهای مشترک مردم است. اگرچه فیلسوف نیستند، ولی از این نیازها آگاه‌اند. کودکان همواره در پی

کلید واژه‌ها: متیو لیپمن، فلسفه برای کودکان.



● با کوشش وی و همکارانش، امروز فلسفه برای کودکان به عنوان شاخه‌ی فرعی از فلسفه برای کودکان رشد کرده است

به این معنا که فلسفه نه فقط به واسطه‌ی داستان‌های نوشته شده برای کودکان، بلکه از طریق بحث و گفت‌وگو درباره‌ی آرای فلسفی رشد کرده است. در نهایت، برنامه‌ی فلسفه برای کودکان در دنیای امروز، قصد دارد کودکان را به عنوان فیلسوفان جوان پرورش دهد تا از فلسفه به منظور بهبود بخشیدن به یادگیری همه‌ی موضوعات موجود استفاده کنند. کارگاه‌های متفاوتی در دنیا در این زمینه شکل گرفته‌اند که بدون شک در تبادل اطلاعات و روشننگری فلسفه برای کودکان سهم بسیار زیادی داشته و دارند. امید است دوره‌ی پیش از دبستان نیز بتواند از این برنامه‌ها به همت برنامه‌ریزان و مسئولین بهره گیرد. کتاب‌های متعددی نیز برای گروه سنی ۳-۷ سال خاص کودکان کودکستانی و آمادگی در حوزه‌ی فلسفه و حوزه‌ی آموزش زبان توسط همکاران لیپمن در دسترس است.

پی نوشت

1. Matthew Lipman
2. Harry Stottlemeier
3. Ann Margaret Sharp
4. Mamtclair
5. Lisa
6. P4C

یافتن توضیحاتی برای پدیده‌های اطراف خود هستند و می‌خواهند چگونگی، چرایی و چیستی آن‌چه ناآشناست را بدانند. این کنجکاوی شدید غالباً با فزونی سن از میان می‌رود، اما کسانی که آن را برای همیشه از دست بدهند، بسیار اندک‌اند. فیلسوف کسی است که اندیشه‌های پذیرفته شده و رایج را زیر سؤال می‌برد و جست‌وجوی راه‌حل‌های تازه را نه گاه‌به‌گاه، بلکه همواره پیشه‌ی خود می‌سازد. ما انسان‌ها همیشه به تصمیم‌گیری نیاز داریم و در زندگی با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که ناگزیریم تصمیم بگیریم. چاره‌ای هم نداریم جز آن‌که راهی را برگزینیم و به آن عمل کنیم. برنگزیدن به خودی خود گونه‌ای برگزیدن است؛ یعنی گزینش برنگزیدن است. زیستن بدون گزینش محال است. از این‌رو، نیاز اساسی داریم که بدانیم چگونه برگزینیم و بدانیم گزینش‌هایمان را چگونه به هم بپیوندیم. از آن‌جا که تنها نیستیم و در جامعه زندگی می‌کنیم، هم‌چنین باید بدانیم تصمیم‌های دیگران را چگونه بفهمیم و تصمیم‌های خود را چگونه با تصمیم‌های دیگران مربوط سازیم (نورا و هوسله، ۱۳۸۷).

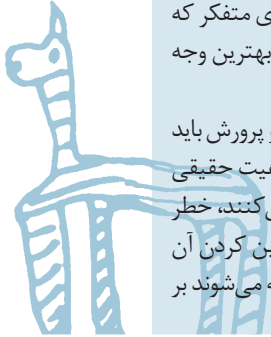
براین اساس، یکی از کارکردهای فلسفه برای کودکان فراهم آوردن بستری است تا آن‌ها این مهارت‌ها را بیاموزند و در یک منظومه‌ی کوچک آن را در معرض آزمایش و تجربه قرار دهند. هدف این نیست که کودکان را به فیلسوفانی کوچک تبدیل کنیم؛ بلکه این است که به آن‌ها کمک شود تا تفکری بهتر از قبل داشته باشند. هر چه بیشتر در گوش دادن فعال و صحبت کردن مهارت یابند و به فعالیت ذهنی، مهارت‌های تفکر، استدلال، داوری و قضاوت پردازند.

پرورش ذهن به کمک چالش‌های عقلانی، نه فقط وسیله‌ای برای لذت بردن و موفقیت در دنیای شدیداً رو به تغییر است، بلکه می‌تواند به پرورش قابلیت‌ها و فضائل اخلاقی و عقلانی بینجامد. فضایل عقلانی را می‌توان مجموعه‌ای پیچیده از صفاتی مانند کنجکاوی، اندیشه‌وری، جرئت عقلانی و پشتکار در زمینه‌ی جست‌وجوی حقیقت، تمایل به استدلال و تجزیه و تحلیل، قضاوت و خوداصلاحی، داشتن گشاده‌دلی در برابر دیدگاه‌های دیگران و خردپروری از طریق تمرین دانست. برنامه‌ی فلسفه برای کودکان می‌تواند وسیله‌ای باشد که به کمک آن، قابلیت‌هایی هم‌چون داشتن ذهن باز، پشتکار، رعایت احترام دیگران، و خودآزمایی در منش انسان نهادینه شود. به مثال زیر که نمونه‌ای از برنامه‌ی فلسفه برای کودکان است، توجه کنید:

پدری با کودک سه ساله‌ی خود در خارج از خانه بود. کودک ناگهان برای اولین بار اسبی را دید. به پدر گفت: "نگاه کن پدر، یک سگ بزرگ آن‌جاست."

پدر خندید و پاسخ داد: "نه پسر، آن یک اسب است."
بعدها وقتی پدر خاطره‌ای از آن روز را در ذهن خود مرور می‌کرد، آرزو کرد کاش با تجربه‌ی بصری فرزند خود کاملاً متفاوت برخورد کرده بود. او می‌توانست جملات دیگری به کار برد؛ مانند این‌که: "او چهار پا دارد، درست مانند سگ. چه چیز دیگر این حیوان مانند سگ است؟"





استدلالی را به کار گیرند.

فکر کردن می تواند هم لذت بخش باشد و هم سودمند. دلیل این که چرا باید اندیشه کردن و یادگیری مهارت ها را پرورش داد، آن است که این ها ابزاری یا عملیاتی^۲ هستند که توفیق فرد و جامعه به آن بستگی دارد. مهم ترین منبعی که هر جامعه دارد، منابع عقلانی مردمان آن است. جامعه ی موفق عبارت است از جامعه ی متفکر که در آن، قابلیت های یادگیری مادام العمر شهروندان به بهترین وجه تحقق یافته باشد [فیشر، ۱۳۸۸].

با استدلال هایی که پیش از این گفته شد، آموزش و پرورش باید فرایندی باشد که از طریق آن، کودک به تدریج با ماهیت حقیقی انسان آشنا شود. آن چه کودکان در مدرسه ملاحظه می کنند، خطر همیشگی کنار گذاشتن تفکرات واقعی آنان و جایگزین کردن آن با تفکرات معلمان یا همسالان است. کودکان برانگیخته می شوند بر

آن چه روزگاری **هایدگر**

"مسموعات" نامیده بود، تأکید کنند؛ یعنی به اندیشه ها و تجربیات دسته دوم که به آن ها "داده می شود" متکی باشند. بدون آن که از آنان بخواهند، آن چه را که می دانند، ارزیابی و تعبیر و تفسیر کنند؛ به گونه ای که آن ها را کاملاً درونی سازند [پونت، ۱۹۹۴].

لازم است کودکان را به اندیشه کردن در راهی ترغیب کنیم که فردیت اصیل آن ها را منعکس سازد. اصیل بودن به معنای آن است که شخص در اندیشه های دیگران به شیوه ی هم رنگ جماعت شدن، گرفتار نشود یا در دست مسموعات بیرحم به صورت ابزار در نیاید. بلکه از مسئولیت اندیشیدن برای خودش و برخورداری از حق خوداظهاری به عنوان یک شخص، آگاه باشد. به طوری که پاتریک ۱۱ ساله می گوید: "اگر نتوانم فکر کنم، چرا باید دلواپس فکر کردن باشم؟"

تفکر نیاز به محرک دارد. محرک می تواند داستان، مسئله یا سؤال باشد. داستان های مورد استفاده برای کودکان پیش دبستان می تواند آن ها را ترغیب کند در مورد مفاهیم و شیوه های فلسفی که مستقیماً به تجربه ی آنان مربوط می شود، به کندوکاو بپردازند. به عبارت دیگر، داستان، فلسفه را در قالب شخصیت های داستانی ارائه می دهد. اگر داستان ها درباره ی موضوع ها یا حوادث جذاب و مبارزه طلبانه برای کودکان باشند و در عین حال ارتباط خود را با تجارب زندگی روزمره ی آنان حفظ کنند، آن ها از داستان ها لذت می برند و به وسیله ی آن ها

یا: "این یک اسب است، چیزی که تو تا حالا ندیده بودی. تفاوت سگ با اسب چیست؟"

آن چه پدر در انجامش ناکام مانده بود، گسترش قدرت ژرف نگری و گمانه زنی کودک بود. یک تغییر زیان بار که می تواند در تمام طول حیات فرد ادامه یابد، غالباً در حدود سه یا چهار سالگی رخ می دهد. کودک یاد می گیرد که پاسخ های مبتنی بر حدس و نوآوری را، در زمانی که تلاش های او مورد قبول قرار نمی گیرد، متوقف کند. او در عوض سؤالاتی را مطرح می کند از این قبیل: "پدر این چیست؟" او یاد می گیرد که پاسخ ها در آن چه که خودش فکر می کند نیستند، بلکه در آن چه والدین یا معلم فکر می کنند، قرار دارد. به جای این که فرد به طور مستمر به ایجاد ارتباط ها، حدس زدن و نوآوری ها بپردازد، کانون یادگیری او به طور نامحسوسی از یادگیرنده به معلم تغییر جهت می دهد. و به جای افزایش مداوم مهارت های خود ارزیابی، ارتباط، مقایسه و تغییر و تبدیل اطلاعات، کودک به طور انفعالی عمل می کند و به اقتدار دیگران تکیه خواهد کرد. اگر جواب دقیق را نداند یا چیزی را که مشاهده کرده است کاملاً درک نکند، منتظر توضیح دیگران می ماند. [فیشر، ۱۳۸۶]

تفکر

بر اساس آن چه گذشت، روش تفکر فلسفی و اندیشه ی درست، یک ضرورت بنیادی در تعلیم و تربیت است که نه تنها مورد نیاز و خواست آینده است، بلکه از جمله نیازهای زمان حاضر نیز محسوب می شود.

کیفیت زندگی و یادگیری ما به کیفیت اندیشیدن ما بستگی دارد. اگر بتوانیم اندیشیدن بهتر را به شیوه ای منظم بپذیریم، کنیم، در آن صورت بدون شک بهتر فکر خواهیم کرد. یک دلیل که همواره برای آموزش تفکر ارائه می شود، این است که اندیشیدن در ذات رشد و پرورش انسان نهفته است و هر کس حق دارد، به پرورش قوای عقلانی خود بپردازد. آموزش تفکر بدان سبب به یک هدف تبدیل می شود که همه حق داریم توانایی هایی را که تشکیل دهنده ی فردیت ماست، پرورش دهیم. پرورش ذهن، بخشی از تربیت ماست؛ زیرا بخشی از انسانیت ما را تشکیل می دهد. طبق این دیدگاه، کنش کلیدی آموزش و پرورش عبارت است از آموختن تفکر انتقادی، خلاق و مؤثر به کودکان [فیشر، ۱۳۸۸].

کودکان به طور طبیعی مجذوب نگرش ها و عقاید افراد مهمی می شوند که در کنار آنان زندگی می کنند. ساختارهای اعتقادی بزرگسالان در عمل به آنان تحمیل می شود و کودکان متکی شدن به اعتقادات دیگران را کم کم فرا می گیرند. اگر قرار است که کودک "فراخ اندیش" و منتقد بار آید، نباید قدرت فکری او به دست شانس سپرده شود. کودکان باید یاد بگیرند، چه زمانی سؤال کنند، چه گونه سؤال کنند و چه سؤالاتی بپرسند. کودکان باید یاد بگیرند که چگونه استدلال کنند، چه زمانی از استدلال بهره بگیرند و کدامین روش